



البدور الزاهرة

فی القراءات العشر المتواترة من

طریق الشاطیبة والدری

سید یوسف محفوظی موسوی

مدخل

از علمی که درباره قرائت قرآن مجید پدیدار شد، علم قراءات است که کار نسبتاً فراوانی درباره آن انجام گرفته و گسترش زیادی یافته است، به گونه ای که کتاب ها، تألیفات، تصاویر و مقالاتی - چه در دوران کهن و چه دوره های معاصر - در خصوص آن، به رشته تحریر درآمده است و از جانب شخصیت های مختلف، اظهار نظرها و آرای درباره آن ابراز شده است که بین برخی از آنها، تناقض ها دیده می شود، به گونه ای که در مورد قبول یا رد برخی از قراءات، چنان آراء ضد و مخالف، رایج شده که فتوای اسلام و کفر افراد نیز، به میان کشیده شده است.^۱

یکی از کتبی که در دوران معاصر در زمینه قراءات نوشته شده است، کتاب «البدور الزاهرة فی القراءات العشر المتواترة من طریق الشاطیبة والدری» است که مؤلف آن قراءات عشر^۲ را از طریق «الشاطیبة والدری» - که قریباً به آنها اشاره می رود - از نظر قاریان و راویان آنها، گزارش کرده است.

قبل از بررسی این کتاب و رایة اطلاعاتی راجع به آن، مطالبی درباره نگارنده کتاب، عرضه می گردد:

مؤلف کتاب

شیخ عبدالفتاح قاضی، از کشور مصر و از نویسندگان معاصر آن دیار است. چنانکه از مطالعه و بررسی‌هایی در زمینه علم قراءات در کشور مصر، در دوره معاصر برمی آید، وی فعالیت‌هایی درباره این فن، در آن سامان داشته و دست به قلم نیز برده است؛ غیر از کتاب «البدور الزاهرة» - که مورد بحث است - کتاب دیگری در زمینه قراءات، تحت عنوان «القراءات فی نظر المستشرقین والملحدین»، نیز دارد.^۳

وی از جمله دانشمندانی است که نظریه «گولد زیهر» خاور شناس آلمانی را که گفته بود: «پیدایش بخش عمده‌ای از اختلاف قراءات از خصوصیت و ویژگی خط عربی ریشه می‌گیرد.»، نقد کرده و آن را مردود اعلام کرده است، وی کتاب نامبرده اخیر را در همین زمینه، نگارش کرده است.^۴ کتاب دیگری نیز، به نام «القراءات الشاذة» دارد که در پایان کتاب «البدور الزاهرة»، چاپ شده است.

عبدالفتاح قاضی، از علمای الازهر و رییس کمیته تطبیق مصحف‌ها، در سال ۱۹۶۰ میلادی و همعصر قاری مشهور مصری، شیخ محمود حصری، بود.^۵

از بررسی کتاب «البدور الزاهرة»، چنین برمی آید که وی به سبب آگاهی سرشار در فن قراءات، به عنوان استاد دانشسرای قراءات، مشغول تدریس بوده است.^۶

گزارش کتاب

نام کتاب، «البدور الزاهرة، فی القراءات العشر المتواترة من طریق الشاطبیه والصدری»^۷ است که مؤلف، موضوع و محتوای کتاب خود را، قراءات دهگانه، قرار داده است.

آن گونه که از عنوان کتاب پیداست، این که کلمه «متواتر»^۸ را بر قرائت‌های عشر، اطلاق کرده است، می‌رساند که مؤلف، قراءات عشر، یعنی قرائت‌های هفتگانه، به اضافه سه قرائت دیگر را متواتر می‌داند. البته تواتر یا عدم تواتر قراءات، بحث جداگانه و مفصلی است که در جای خود قابل طرح می‌باشد.^۹

همان گونه که اشارت رفت، عبدالفتاح قاضی، قراءات مزبور را از طریق دو کتاب «الشاطبیه» و «الصدرة»، آورده و آیات مورد اختلاف در قرائت، از نظر قاریان و راویان مربوطه را، گزارش کرده است.

اینک نگاهی به اختصار، به دو کتاب «الشاطیبه» و «الدّره»؛ که مورد استفاده عبدالفتاح قاضی بوده، خواهیم داشت:

«الشاطیبه»، قصیده‌ای است از ابوالقاسم بن خیره اندلسی شاطبی، (م ۵۹۰ هـ. ق) که به صورت کتابی، به نام «حرز الامانی ووجه التّهانی»، درآمد و به «شاطیبه»، معروف شد؛ منظومه مزبور، محتوای کتاب «التیسیر فی القراءات السبع» ابوعمرو دانی را، دارد که بالغ بر یک هزار و یکصد و هفتاد و سه بیت، است.^{۱۰}

«الدّره»، نام منظومه‌ای است از شمس الدین محمد بن محمد، معروف به ابن الجزری، (م ۸۳۳ هـ. ق) که نامبرده قراءات سه گانه را در آن به نظم کشیده و به صورت کتابی به نام «الدّره المزیّنه فی القراءات الثلاث»، درآورده است.^{۱۱}

انگیزهٔ تالیف

در ادامه معرفی کتاب، ابتدا، به خطبهٔ پیشگفتار کتاب که دارای مطالب توضیحی است، نگاه می‌کنیم که مؤلف آنها را پیش از مقدمه کتاب خود، درج کرده است و شامل بیان انگیزه و روش تالیف کتاب می‌باشد؛ وی انگیزهٔ تالیف کتاب «البدور الزّاهرة» را نیاز شدید دانش آموختگان مرحلهٔ اوّل دانشسرای قراءات، اظهار می‌دارد که قراءات دهگانه را که در دو کتاب «الشاطیبه» و «الدّره»، آمده است، با هم آورده باشد، لذا اقدام به تحریر چنین کتابی کرده است.

در توضیح روش خود در کتاب، چنین می‌گوید: «من در نظم و ترتیب کتاب، راه نویسنده کتاب «غیث النّفع» را پیمودم.»

لازم به یادآوری است که «غیث النّفع»، نام کتابی است، در زمینه قرائت‌های هفتگانه که نام کامل آن چنین است: «غیث النّفع فی القراءات السبع» از علی نوری صفاقسی، (م ۱۱۱۸ هـ. ق).^{۱۲}

ولی مؤلف، فرقی را که بین روش خود و راه صاحب «غیث النّفع» نهاده است، تذکر داده و نوشته است: «اختلافی که با روش او دارم این است که من در بیان اختلاف قراءات، هر کدام از قاریان را که قایل به «اماله»^{۱۳} یا عدم آن، بوده‌اند مشخص کرده، آنها را از یکدیگر تمیز داده‌ام، ولی صاحب «غیث النّفع»، با توجه به اینکه قاعدهٔ هر یک از آنها را در مقدمهٔ خود توضیح داده، در محتوای کتاب خود، تشخیص و تمیزی میان آنان قایل نشده

است. (ص ۵)

مؤلف، در دنباله مطالب توضیح پیشگفتار خود، روش تحریر کتاب را به روشنی بیان نموده، ریزه کاری هایی را که وضوح کتابش را افزون می سازد، گوشزد کرده است. (ص ۵)

عبدالفتاح قاضی، در پایان این بخش، سعی و تلاش خود را در تبیین عبارات و ساده جلوه دادن روش خود و دوری و احتراز از پیچیدگی و دشواری متن کتاب، نهاده است و گفته است: «خدا می داند که من هر چه در توان داشتم، در این خصوص به کار گرفتم». (ص ۶)

و بالاخره، اظهار امیدواری او، در مفید بودن کتاب برای علاقه مندان به فن قراءات و مقبول واقع شدن آن، به چشم می خورد و باعث ازدیاد حسنات وی، در ترازوی اعمال و اینکه در روز قیامت برای او نوری باشد. (ص ۶)

مقدمه کتاب

پس از سپری کردن پیشگفتار، به مقدمه کتاب می پردازیم: در مقدمه، چند مسأله وابسته به فن قراءات، تعریف و بیان شده است که از جمله آنها، مسایل زیر است:

الف: تعریف علم قرائت.

ب: موضوع علم قرائت.

ج: امتیاز علم قرائت.

د: نسبت علم قرائت به سایر علوم.

ه: بنیانگذار علم قرائت.

و: حکم شارع مقدس درباره علم قرائت.

مؤلف، این مسایل را به اختصار توضیح داده است. البته، هیچ منبع و مدرکی برای آنها، ذکر نکرده که خواننده بداند، این تعاریف، دیدگاه کدام مرجع و نقطه نظر کدام صاحب نظر، در فنون قراءات است، به عنوان نمونه، می توان مسأله حکم شارع مقدس را نام برد که نویسنده، از آن به «وجوب کفایی در یادگیری و آموزش علم قرائت»، تعبیر کرده است. (ص ۷)

به نظر می‌آید، این نکته مورد ابهام باشد که در کدام قسم از قراءات، حکم شارع اسلام چنین است؟! آیا در همه قراءات؟ و مدرک و منبع این حکم چیست؟، در این باره، بیان روشنی در مقدمه دیده نمی‌شود.

قاریان عشر

نویسنده کتاب، آنگاه، نام قاریان دهگانه را همراه با مشخصاتی از قبیل: کنیه، محل و سال فوت، انتساب آنها به طبقه یا شهر یا طایفه،^{۱۴} و غیر آن، آورده است و بعد از نام بردن قاریان، مشخصات راویان آنها را مطرح کرده است، یعنی برای هر قاری، دو راوی؛ و مجموعاً بیست نفر را به همین منوال، معرفی کرده است.

به عنوان مثال، در عرفی دو راوی «عاصم»، نوشته است: دو راوی عاصم، عبارت اند از: شعبه و حفص.

و اما شعبه: او ابوبکر، شعبه بن عیاش بن سالم کوفی است. در سال ۱۹۳ در کوفه، وفات یافت. و اما حفص بن سلیمان بن مغیره، بزّاز کوفی که کنیه او، ابو عمرو است؛ او ثقه بوده و ابن معین، درباره اش گفته است: «او در قرائت، از ابوبکر شعبه، بارزتر است.»، وفات حفص، در سال ۱۸۰ هـ. ق، بوده است. (ص ۹)

سپس، به ذکر سلسله سند راویان پرداخته، یعنی بیست سند (طریق) را شناسانده است. مثلاً، طریق و سند «ابن جمّاز» که راوی ابوجعفر است، عبارت از ابویوب هاشمی است و ...

لازم به یادآوری است که مؤلف، در ابتدای معرفی قراء عشر، گوشزد کرده که مشخصات قاریان دهگانه و راویان و طرق آنان را از کتاب «تجیر التیسیر» ابن الجزری، همراه با خلاصه کردن و دادن نظم و انسجام ویژه به آن، برگرفته است. (ص ۹-۱۰)

آن گاه، مؤلف، بحث کوتاهی را تحت عنوان «فرق بین قراءات و روایات و طرق و اختلاف واجب و جایز، نسبت به آنها را» آورده است. وی، در طی این بحث، خلاصه‌ای از گفتار علمای قراءات را در این زمینه، آورده است. (ص ۱۰)

پس از آن به توضیح اصطلاحات مورد استفاده کتاب، پرداخته است. به عنوان مثال: منظور از دو مدنی، نافع و ابوجعفر و منظور از دو بصری، ابو عمرو و یعقوب و منظور از اصحاب، حمزه و کسائی و خلف، است. (ص ۱۱)

استعاذه

مؤلف، بحث‌های مقدمه را با بحث اصلی کتاب درآمیخته است و بدون هیچ پایانی، بحث‌ها را تا پایان کتاب، یکی پس از دیگری آورده است. یکی از بحث‌های مطرح شده، بحث «استعاذه» است.

استعاذه، از مطالب مربوط به علم قرائت و قابل طرح، در خصوص آن است. مؤلف محترم، در این کتاب، سه بحث کوتاه به آن اختصاص داده است، که از نظر می‌گذرد:

الف: حکم استعاذه که آیا، استعاذه در آغاز قرائت قرآن، واجب است یا مستحب؟ اظهار داشته است که اکثر علمای قرائت، حکم به مستحب بودن ادای آن، در شروع قرائت قرآن، داده‌اند. برخی هم قایل به وجوب آن شده و گفته‌اند: «ترك استعاذه، در قرائت قرآن، یک گناه تلقی می‌شود».

ابن سیرین که یکی از قایلین به وجوب استعاذه است، گوید: اگر فردی، استعاذه را یک بار در عمر خود، گفته باشد، کافی است و واجب بودن ادای آن از او، ساقط می‌گردد.

ب: صیغه و لفظ استعاذه، لفظ متفق القول که همه قاریان به صحیح بودن آن، اعتقاد دارند، عبارت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»، است. البته، با کمی یا زیادتى این لفظ، مخالفت آنچنانی ندارند.

ج: اوقات «جَهْر» یا «اخفات»^{۱۵} گفتن استعاذه است. مؤلف، در این باره، گفته است: از نافع و حمزه، روایت شده که آنان استعاذه را در خواندن همه جای قرآن، با اخفات، ادا می‌کرده‌اند؛ ولی خلف از حمزه، روایت کرده است که او استعاذه را فقط در اوایل سوره فاتحه به جَهْر و در سایر جاهای قرآن، به اخفات، ادا می‌کرده است و ...

در پایان بحث استعاذه، موضعی را برای اخفات آن، گوشزد کرده است که از جمله آنها، وقتی است که قاری، قرآن را آهسته بخواند، چه تنها باشد، چه در میان جمع؛ یا وقتی که در نماز باشد، حال، قرائت آن نماز چه جَهْر باشد، چه اخفات، و ... (ص ۱۱-۱۲)

بِسْمَلَه

طبق معمول کتب قراءات، بحث بسمله، [بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ]، پس از بحث

استعاذه، می آید و یکی از مواردی است که دیدگاه‌های قاریان درباره آن، گوناگون است. عبدالفتاح قاضی، آراء قاریان دهگانه و راویان آنها را درباره جاهای گفتن «بسمله»، به هنگام قرائت قرآن، چه در ابتدای سوره‌ای از قرآن، یا وسط آن، یا به هنگام قطع قرائت و شروع مجدد و جز آن، به گونه مشروحی، آورده است؛ به عنوان نمونه، نظر قاریان و راویان را در این باره، در موضع بین دو سوره، چنین بیان داشته است: «قاریان دهگانه و راویانشان، در حکم بسمله میان دو سوره قرآن با یکدیگر، اختلاف نظر دارند، «قالون»، «ابن کثیر»، «عاصم» و «ابوجعفر»، قایل به گفتن آن، میان دو سوره، شده‌اند؛ حمزه و خلف، به وصل دو سوره به هم و نیاوردن بسمله بین آنها، نظر داده‌اند، و ... (ص ۱۳-۱۴)

سوره فاتحه

مؤلف، پس از اینکه بحث استعاذه و بسمله را به اتمام رسانده است، سوره‌های قرآن مجید را، از سوره حمد، تا سوره ناس، به ترتیب، با قید مواردی که درباره آنها، در آراء قاریان عشر و راویان آنان، اختلاف قرائت وجود دارد- به شکل منظم و منسجمی، نقل کرده است.

اما به نظر می آید، چیزی که مؤلف از ذکر آن، غافل مانده است، شماره آیتی است که در آنها، موارد اختلاف، وجود دارد، هر چند که وی، موارد اختلاف را در یک سوره، به ترتیب آیات آورده است، ولی با توجه به اینکه در همه آیه‌های یک سوره، اختلاف قرائت وجود ندارد، یا اینکه در یک آیه، چند مورد اختلاف وجود داشته باشد، بهتر این بود که شماره آیات سوره را هم قید می کرد که خواننده، در پیدا کردن آیه مورد نظر خود، دچار دشواری و سردرگمی نگردد.

توضیحی بیشتر از روش مؤلف

از بررسی روش نگارنده کتاب در تقسیم بندی آیات قرآن و پرداختن به اختلاف های قرائتی، چنین برمی آید که اساس کار وی، نسخه قرآنی است که امروزه به قرآن دستخط عثمان طه، مشهور است و البته، مؤلف، در پیشگفتار، اشاره گذرایی به این نسخه، با عنوان «مصحف مصری امیری» داشته است.

او هر یک جزء از ۳۰ جزء قرآن مجید را به ۸ قسمت، تقسیم کرده و موارد اختلاف هر قسمت را از اوّل تا آخر، به ترتیب آورده و توضیحات مربوط به هر کدام را نوشته است. وی در خطبه کتاب، هر یک از این قسمت ها را یک «ربع»، نامیده است. اوّلین قسمت، - ربع اول - شامل سوره حمد و از اول سوره بقره تا آیه ۲۵، است و آیه ۲۶ تا آیه ۴۳ همین سوره، قسمت دوّم - ربع دوّم - را تشکیل می دهد، و همین طور تا آخر قرآن؛ بدین ترتیب، همه قرآن به ۲۴۰ «ربع»، تقسیم شده است.

ولی شماره «ربع» ها را ثبت نکرده است. لکن آخر هر «ربع»، خواننده را متوجه آخر ربع کرده است.

اوّل هر سوره، نام سوره را با عنوان درشت مشخص کرده است؛ بعد از اتمام توضیحات هر قسمت - ربع -، بیان جداگانه ای برای موارد «اماله» و «ادغام»^{۱۶}، شده آن قسمت اختصاص داده است و کلمات مورد نظر، در این دو نکته را روشن کرده است.

حال، نمونه هایی از قسمت اوّل - ربع اوّل - قرآن مجید، با ذکر اختلاف های قرائتی اشاره می گردد:

در سوره حمد، آیه «مالک یوم الدین»، عاصم و کسایی و یعقوب، واژه «مالک» را با الف، خوانده اند - مالک - و سایرین، بدون الف، - ملک - همچنین کلمه «صراط» را قُنْبُل و رُوبِس، در سوره حمد و در دیگر جاهای قرآن، به [سین] خوانده اند، - سراط - و خلف از حمزه، آن را با [صاد]، که اشمام^{۱۷}، به [زاء] شده - چه در سوره حمد و چه در سایر جاهای قرآن - تلفظ کرده اند، ولی خَلَاد، فقط در سوره حمد، در آیه «اهدنا الصراط المستقیم»، مانند؛ خلف، قرائت کرده است؛ لکن سایر قاریان و راویان، این کلمه را در هر جای قرآن که آمده با [صاد] خالص، خوانده اند. کیفیت «اشمام» در اینجا، آمیخته کردن حرف [صاد] و [زاء] به هم، می باشد، به گونه ای که صدایی که به وجود می آید، نه صاد باشد، نه زاء؛ ولی صدای [صاد]، بر صدای [زاء]، غالب آید. (ص ۱۵)

یا در ابتدای سوره بقره، در آیه «یُقیمون الصلوة»، واژه «الصلوة» را وَرْش، به «تفخیم»^{۱۸} [لام]، خوانده است. او، همچنین هر [لام] مفتوح دیگر که پس از [صاد]، یا [طاء]، یا [ظاء]، قرار گرفته باشد و اضافه بر آن، این سه حرف اخیر - چه ساکن بوده و چه - متحرک، مشدد یا جز آن - همه را به تفخیم [لام]، تلفظ کرده است، مانند: «الصلوة، فصلی، یصلی، یطلّ، معطلّ، مطلع، طلقتم، الطلاق، ظلم، ظلام، ظلّ، اظلم

وظلت». (ص ۱۷)

همان گونه که اشاره شد، مؤلف، پس از اتمام هر قسمت - ربع - موارد اماله و ادغام شده را که در آن بوده است، یک، یک، ذکر کرده و آراء قاریان و راویان را درباره هر یک، ارایه کرده است که کدام یک با اماله، خوانده اند و کدام یک بودن اماله. همچنین، در بیان ادغام کبیر و ادغام صغیر، به همین ترتیب عمل کرده است. او، بیان موارد اماله شده را با عنوان «ممال» و موارد ادغام شده را با عنوان «مُدْعَم»، مشخص کرده است و این شیوه را تا آخرین قسمت - ربع -، ادامه داده است.

فصل پایانی کتاب

عبدالفتاح قاضی، در پایان کتاب «البدور الزاهرة»، بحثی را درباره تکبیر - الله اکبر - آورده است؛ که در نزد قاریان این گونه مرسوم است که از سوره ضحی تا آخر قرآن، در پایان قرائت هر سوره، لفظ تکبیر ادا می شود.

وی چند بحث کوتاه را در این باره اختصاص داده و منشأ آن را نیز، متذکر شده است که وقتی، نزول وحی، مدتی قطع شد و پیغمبر اکرم ﷺ را حزن و اندوه فراگرفت، اولین سوره ای که بعد از انقطاع وحی، نازل شد، سوره ضحی بود که رسول اکرم ﷺ، خوشحال و شادمان گشته، تکبیر گفتند.

از جمله مباحث مؤلف در این باره، موارد ذیل، است:

الف: حکم تکبیر، که آیا واجب است یا مستحب.

ب: صیغه تکبیر، که آیا تکبیر خالی است، یا همراه با تهلیل - لا اله الا الله -، است.

ج: موضع ابتدا و انتهای تکبیر، که آیا از اول سوره ضحی، تا اول سوره ناس است یا

آخر سوره ضحی، تا آخر سوره ناس.

برای هر کدام از این مباحث، آراء قاریان و راویان و حتی برخی مذاهب را نیز، نقل

کرده است. (صص ۳۵-۳۵۳)

خاتمه

در پایان این نوشتار، شایسته است به سه نکته، اشاره شود:

۱. نظم و دقتی که بر کتاب حاکم است، قابل تقدیر و تحسین است، البته، چنین

کتابی که به انگیزه تدریس، نگاشته شده، جز این نمی توانست باشد. دقت و انسجام و نظم فراگیر که در کتاب مشاهده می شود، خوانندگان را به سوی خود، جلب کرده، آنان را به هنگام مطالعه محتوایش، ملول و خسته نمی سازد.

۲. کتاب، دارای فهرستی است که مباحث را با نام سوره ها، مشخص می سازد، نه با ذکر قسمت ها. -ربعها-.

۳. غیر از این کتاب که بررسی آن گذشت، عنوان «البدور الزاهرة فی القراءات العشر المتواترة»، نام کتاب دیگری است از سراج الدین نشار، (م ۹۰۰ هـ. ق) که در خصوص قراءات دهگانه، است.^{۱۹}

عبدالفتاح قاضی، بدون اینکه اشاره ای به وجه نامگذاری کتابش بنماید، یا ذکر از کتاب «نشار»، به میان آورد، عبارت «من طریقی الشاطیبة والدری» را بر عنوان مزبور افزوده است.^{۲۰}

۱. سیدابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، به نقل از مناهل العرفان زرقانی، ۱۳۷، نجف اشرف، ۱۳۵۸ هـ. ق.

۲. قراءات را به سه دسته سبع (هفتگانه)، عشر (دهگانه) و اربع عشر (چهارده گانه) تقسیم کرده اند. (جهت اطلاع از این قراءات و مطالب مربوط به آن، به کتبی، مانند: «التیسیر» (دانی)، «النشر وغایة النهایة (ابن الجزری)» مراجعه شود.

۳. عبدالهادی فضلی، تاریخ قراءات قرآن کریم، ترجمه دکتر سیدمحمد باقر حجّتی، / ۱۲۷، تهران، ۱۳۷۳ هـ. ش.

۴. همان، ص ۱۲۶؛ سیدمحمد باقر حجّتی، فهرست موضوعی نسخه های خطی عربی کتابخانه های جمهوری اسلامی ایران، بخش اول، / ۱۸۰ و ۲۰۱، تهران، سال ۱۳۷۰ هـ. ش.

۵. لیب السعید، المصحف المرتل، (الجمع الصوتی الاول للقرآن الکریم)، / ۱۰۹ و ۱۱۱، قاهره، سال ۱۳۸۷ هـ. ق.

۶. البدور الزاهرة، خطبة کتاب، ص ۵.

۷. چاپ اول کتاب در سال ۱۴۰۱ هـ. ق در بیروت بوده است؛ بررسی کتاب هم از چاپ اول آن،

صورت گرفته است.

۸. «متواتر» به خبر و نقلی گفته می‌شود که پی‌درپی و فراوان نقل شود، به طوری که یقین آور باشد و ناقلان آن، در حدی باشند که عقلاً حکم به تبانی آنها در ساختن آن، داده نشود و در مقابل آن، خبری را که ناقلانش به آن حد نرسند، «خبر واحد» نامند.
۹. البیان، ص ۱۶۵ به بعد؛ تاریخ قراءات قرآن کریم، صص ۸۶-۹۵.
۱۰. ابن الجزری، غایة النّهایة فی طبقات القراء، ۲/۲۰، مصر، ۱۳۵۱ هـ. ق. تاریخ قراءات/ ۶۰.
۱۱. غایة النّهایة، ۲/۲۴۷؛ المصحف المرتل، صص ۲۵۶-۵۰۵.
۱۲. فهرست موضوعی نسخه‌های خطی/ ۲۰۱.
۱۳. «اماله»، این است که: حرف مفتوح را به صورت کسره یا «یاء» بخوانند، به طوری که، اگر الف ممدودی بعد از آن باشد، حالت خود راز دست می‌دهد.
۱۴. طبقه: همچون تابعین، در ذکر نام «ابن کثیر». - شهر: مانند: بصره، در نام بردن «ابوعمر و»، و طایفه: مثل: تیشم، در اسم بردن «حمزه»، و ...
۱۵. «جَهْر»: بلند خواندن، یا گفتن؛ و «اِخْفَات» آهسته خواندن یا گفتن را، گویند.
۱۶. «ادغام»: داخل کردن دو حرف همجنس در یکدیگر و خواندن آن دو با یک حرف مشدد است که بر دو نوع است: کبیر و صغیر.
- ادغام کبیر: اولین حرف همجنس متحرک را ساکن نموده و بعد در حرف دوم، داخل می‌کنند، مانند: «فیه هدی» که خوانده می‌شود «فیهْدی».
- ادغام صغیر: اولین حرف همجنس که از ابتدا ساکن بوده و دومی متحرک، در هم ادغام می‌شود. مانند: «اِذْ ذَهَبَ» که خوانده می‌شود: «اِذْذَهَبَ».
۱۷. «اشمام»: اشاره به یک حرکت، در حین خواندن یک حرف است. مثلاً هنگام خواندن کلمه «تَأَمَّنًا» در نون مشدد، لب‌ها به صورت تلفظ ضمه، درمی‌آید.
۱۸. «تفخیم»: درشت و غلیظ و پرحجم خواندن حرف است که تغلیظ هم گاهی گفته می‌شود؛ و در مقابل، «ترقیق» که نازک، کم حجم و رقیق خواندن حرف می‌باشد.
۱۹. فهرست نسخه‌های خطی/ ۲۳۹.
۲۰. عنوان کتاب به طور کامل روی جلد آن ثبت شده است.